

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸

نجمه یامی*

بررسی مستندات حکم نکاح مسیاری در مذاهب خمس

چکیده

نکاح مسیاری نوعی نکاح دائم است که در آن زوجه از برخی حقوق خود مانند حق نفقه و سکونت و میبیت (هم خوابگی) و بنا به نظر برخی حق مطالبه ارث صرف نظر مینماید و در مقابل تا حدودی در امور خود مستقل عمل میکند و برای اشتغال و خروج از منزل نیازمند اجازه‌ی همسر نمی‌باشد. مستندات این نکاح از منظر مذاهب عامه و خاصه مورد کندوکاو قرار گرفته است تا حکم فقهی آن مشخص شود.

مقاله حاضر با روش توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای نگاشته شده و از کتب فقهی، تفسیری، روایی، حقوقی مذاهب عامه و خاصه استفاده گردیده است. نتیجه رجوع به این کتب به این شرح است:

نکاح مسیاری همان ازدواج دائم می‌باشد با تمام ارکان و شرایط با این تفاوت که زوجین می‌توانند به صورت شرط ضمن عقد برخی از حقوق خود مانند: حق نفقه، قسم، میبیت، حق تسلط زوج بر زوجه در اسکان و اذن خروج و ... را مطالبه نکنند.

واژگان کلیدی: نکاح مسیاری، ازدواج دائم، ازدواج موقت، حقوق زوجه، مذاهب خمس

طرح بحث

اهل سنت به دلیل تحریم ازدواج موقت، بر اساس ضرورت‌های جامعه و پاسخگویی به نیازهای جنسی افرادی که قادر به ازدواج دائم نیستند، ازدواج جدیدی به نام مسیاری را مطرح نموده است. این ازدواج در ظاهر نکاح دائم است ولی به دلیل تنازل طرفین (به ویژه زن) از بعضی از حقوق زوجیت، در واقع و عمل، از جهاتی شبیه ازدواج موقت می باشد.

به دلیل خلأ نکاح موقت و مشکلات ناشی از آن به خصوص در سال‌های اخیر، از نکاح مسیاری استقبال زیادی در بین اهل تسنن خصوصاً کشورهای عربی حوزه خلیج فارس شده است. آمارهای موجود نشان دهنده روند رو به رشد و انتشار این ازدواج است و در شرایط کنونی به شدت مورد ابتلای جهان اسلام و مورد بحث در مجامع علمی اهل سنت می باشد که فقهای عامه سه نظریه جواز یا اباحه همراه با کراهت، تحریم و توقف نکاح مسیاری را ارائه نموده‌اند. علمای خاصه نیز بنابر شرایطی آن را جایز دانسته‌اند.

بنابراین اقتضا دارد مشروعیت و عدم مشروعیت آن، براساس مبانی فقه و حقوق اسلامی و از منظر علمای معاصر عامه و خاصه، تحلیل و بررسی گردد.

از این رو این مقاله در صدد است با بررسی اقوال موافقین و مخالفین و ادله آنان، حکم فقهی آن را روشن نماید.

به دلیل مستحده بودن موضوع، کتب زیادی در دسترس نیست. مقالات مربوط به این موضوع صرفاً به مقایسه نکاح مسیاری و موقت پرداخته شده و یا مستندات ناقص بیان گردیده؛ اما در نوشتار حاضر اقوال، مستندات و نقد آن به صورت کامل و جامع بررسی شده است.

فرض نگارنده این تحقیق، تحریم نکاح مسیاری بوده که پس از بررسی‌های به عمل آمده خلاف آن ثابت شد. در واقع ادله قائلین به تحریم مورد نقد قرار گرفت و ادله قائلین به جواز پذیرفته شد و این نکاح بنابر شرایطی جایز می باشد.



الف. مفهوم شناسی

۱. تعریف لغوی مسیاری

واژه‌ی مسیاری از کلمات نوپیدایی است که در کتب لغت ذکری از آن به میان نیامده است. به همین جهت برخی معتقدند مسیاری، ریشه‌ی لغوی ندارد؛ بلکه واژه‌ای عامیانه است که در نجد عربستان رواج دارد و مترادف دیدار روزانه (الزیارت النهاریه) است.

وجه تسمیه این نوع ازدواج آن است که شوهر غالباً در دیدارهای روزانه به دیدن زوجه می‌آید، شبیه دیدار از همسایه‌ها (تمیمی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۰، ص ۴۶)

براساس دیدگاه دیگر، «مسیاری» دارای ریشه‌ی لغوی از واژه «سیر» به معنای حرکت و عبور است، قائلین به این دیدگاه وجه تسمیه‌ی مسیاری را به سه صورت بیان کرده‌اند:

۱- اصطلاح عامیانه‌ای است برای موردی که مرد در یکی از شهرهای مسیر گردش و ترددش برای تجارت یا کسب علم با زنی ازدواج می‌کند که در زمان تحصیل یا تجارت نزد او باشد. این دیدگاه را قرضای پذیرفته و می‌نویسد:

«مسیاری کلمه‌ای است که در خلیج فارس رواج یافته و شاید به معنای مرور به زوجه یا سیر به وی می‌باشد و ازدواجی است که در آن زندگی دائمی و مبت نیست» (اشقر، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ص ۱۶۱)

۲- مسیاری کلمه‌ای عربی است که به لهجه‌ی اهل بادیه باز می‌گردد و منظور از آن سیر به سوی زوجه و خوشحال نمودن وی می‌باشد. (اشقر، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ص ۱۶۱)

۳- برخی معتقدند «مسیاری» صیغه‌ی مبالغه از «سیر» است. اهل لغت گفته‌اند:

«السیر: المضی فی الأرض» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲ش: ۲۴۷)

و «سار الرجل سیراً و تسیاراً و مسیره و سیروره اذا ذهب و التسیار تفعال من السیر» (ابن منظور، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۵۲)

و نیز «سار الکلام او المثل، فهو سائر و سیار، اذا انتشر وذاع» (انیس، ۱۹۷۲م: ج ۱، ص ۴۶۷)،

وقتی گفته می‌شود: «رجل مسیاری و سیاری»؛ یعنی «الرجل الكثير السیر» و چون در این گونه



ازدواجها، مرد هر وقت که خواست به سوی همسرش می‌رود و معمولاً با او بیتوته نمی‌کند و نزد او مستقر نمی‌شود به همین سبب نکاح مسیاری نامیده شده است و دلیل این که مسیاری برای این نوع ازدواج قرار داده شده این است که در آن «التزامی به حقوق زوجیت وجود ندارد و مرد در این ازدواج حالت مرد سیاری را دارد که خود را ملتزم به حقوقی که ازدواج مقتضی آن است مانند نفقه و مبیعت نمی‌داند.» (اشقر، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ص ۱۶۱؛ روستائی صدرآبادی ۱۳۹۱ش: ۱۰۰)

آیت الله مکارم شیرازی نیز معتقد است کلمه مسیاری در منابع لغت نیست و به معنای موقتی، زودگذر و بی‌تکلف می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲ش: ۲۰؛ آهنگران، ۱۳۹۲ش: ۱۰)

۲. تعریف اصطلاحی

مسیاری اصطلاحی جدید است که در دهه اخیر مورد بحث قرار گرفته و در لسان علمای شرع چنین اصطلاحی وارد نشده است، بلکه واژه‌ای است عرفی و مردم آن را نام گذاری نموده‌اند. به همین جهت فقها و صاحب نظران معاصر هریک از زاویه‌ای نکاح مسیاری را مورد لحاظ قرار داده و بر اساس آن تعاریف متفاوتی را ارائه نموده‌اند. (حاتمی ۱۳۸۹ش: ج ۳، ص ۴۹)

برخی گفته‌اند:

«برای این ازدواج، اصلی در فقه نیست، بلکه از واقع و عمل اخذ شده است.» (ابن یوسف، بی تا: ص ۷۵)

«ازدواج شرعی است که با تنازل زوجه از بعضی از حقوق زوجیتش از ازدواج دائم متمایز می‌شود، مانند این که زن حق نفقه و حق مبیعتش را مطالبه نمی‌کند.» (قرضاوی، بی تا: ص ۲۳)

«غالباً ازدواج مسیاری، ازدواج دوم یا سوم است و نوعی از تعدد زوجات محسوب می‌شود و آنچه در این ازدواج بارز و مشخص شده، این است که زن با اراده تامه و رضایت و اختیار کامل، از بعضی از حقوقش تنازل و گذشت می‌کند.» (اشقر، ۱۴۲۰ق: ص ۱۶۳؛ بیرقدار، ۱۴۲۸ق: ص ۵۴۹)

وهبه زحیلی می‌نویسد:

«مسیاری ازدواجی است که با ایجاب و قبول، شهادت شهود و حضور ولی بین زن و مرد منعقد می‌شود؛ بنابراین زن از بعضی حقوق مادی مانند مسکن، نفقه، فرزندان که به دنیا می‌آورد و برخی



حقوق معنوی مانند: حق قسم و همخوابگی صرف نظر می‌کند. در این ازدواج زن قبول می‌کند که مرد فقط گاهی به او سر بزند. این عقد طبق توافق طرفین هم می‌تواند علنی و رسمی باشد که برای آن سند صادر شود و هم مخفی و سری. در این ازدواج نسب و ارث (البته مطابق نظرات برخی علمای معاصر اهل سنت ممکن است طرفین عقد مسیاری به صورت شرط ضمن عقد بر اسقاط توارث زوجین توافق کنند که بحث آن در بخش دیگر مقاله آورده می‌شود). حفظ می‌شود، اما زن در خروج از منزل آزاد است، چون شرط نفقه وجود ندارد، زیرا اطاعت زن در صورتی واجب است که شوهر نفقه بپردازد و اگر نفقه نباشد اطاعت واجب نیست.» (زحیلی، ۱۴۲۸ق: ۸۴).

برخی از فقهای شیعه نکاح مسیاری را چنین تعریف کرده‌اند:

«ازدواج مسیاری به حسب ظاهر ازدواج دائم با همه شرایط است اما در آن حق نفقه، قسم و ارث نیست؛ یعنی اشتراط عدم مطالبه این حقوق شده است و اشتراط عدم استحقاق زن نیست.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲ش: ص ۲۱)

با توجه به این تعریف‌ها معلوم می‌گردد که «نکاح مسیاری» به حسب ظاهر، نکاح دائم است، زیرا تمام شرایط نکاح دائم مانند ایجاب و قبول، مهر، اجازه ولی (بر مبنای کسانی که آن را شرط می‌دانند) و حضور دو شاهد (مطابق نظر مذاهب شافعی، حنفی و حنبلی) را دارد. (جزیری، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۲۵؛ زحیلی، ۱۴۲۸ق: ص ۷۸)

و همین که به طور صحیح واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود با این تفاوت که با شرط ضمن عقد یا اجرای عقد بر مبنای تراضی و توافق قبل از عقد و یا بر مبنای عرفی، زن از بسیاری از حقوق خود، مانند حق نفقه، سکنی و قسم می‌گذرد و ممکن است متقابلاً مرد نیز از بعضی از حقوق خود، مانند حق تسلط بر زن در خصوص عدم خروج از منزل و یا عدم اشتغال به کار بدون اجازه او، بگذرد و یا ممکن است طرفین متقابلاً از حق ارث خود نسبت به دیگری گذشت نمایند. (اشقر، ۱۴۲۰ق: ۱۶۴؛ ابن سلیم، بی تا: ۴)

۳. پیشینه نکاح مسیاری

نکاح مسیاری از نکاح‌های نوین معاصر است که پیشینه و سابقه‌ی چندانی ندارد. این نکاح برای



نخستین بار در منطقه‌ی قصیم عربستان سعودی و به وسیله‌ی شخصی به نام فهد غنیم (از ساکنان شهر قصیم عربستان سعودی) مطرح شد. وی بر مبنای فتوای شیخ ابن عثیمین (از مفتیان منطقه قصیم) - که این نکاح را جایز می‌دانست - این نکاح را ابداع کرد.

ظاهراً پیشنهاد این نوع نکاح به منظور برطرف کردن مشکلات زنان ازدواج نکرده و مطلقات بود. با وجود این، این نکاح به عربستان سعودی منحصر نشد و به کشورهای دیگری از قبیل امارات، لبنان، مصر، افغانستان، سودان و سوریه گسترش یافت.

این نوع نکاح سابقه و پیشینه‌ای در فقه امامیه ندارد. ولی در فقه عامه نکاحی تحت عنوان «زواج النهاریات و اللیلیات» وجود دارد که شباهت فراوانی به نکاح مسیاری دارد؛ که در آن زوجه شبانه خارج از منزل کار می‌کرد و روز نزد همسرش باز می‌گشت و یا در روز کار می‌کرد و در شب نزد همسرش باز می‌گشت. میان این نکاح و نکاح مسیاری شباهت‌های فراوانی وجود دارد ولی تفاوت آن‌ها در این است که در مسیاری، زوجه به منزل زوج نمی‌رود و به وی نفقه‌ای پرداخت نمی‌شود. (حاتمی، ۱۳۸۹ش: ج ۳، ص ۵۱)

۴. بررسی اقوال و ادله

با پیدایش و گسترش ازدواج مسیاری در برخی از کشورهای اسلامی، موضوع بین فقها و حقوق دانان معاصر عامه مطرح گردیده و مورد نقد و بررسی فقهی و حقوقی قرار گرفته است. اکثر علمای عامه، به جواز و یا أباحه با کراهت قائل‌اند، برخی نیز آن را تحریم نموده و بعضی هم توقف کرده و نتوانسته‌اند در این باره فتوا بدهند (برکات، ۱۹۹۸م: ص ۵۳)؛ و نیز برخی از فقهای خاصه به این موضوع پرداخته‌اند. (حسینی بقاعی، ۱۴۲۳ق: ص ۱۰۵)

ب. اقوال و ادله علمای عامه موافق

اقوال موافقین

عده‌ای ازدواج مسیاری را ازدواج صحیح و مشروع دانسته‌اند، اما در مورد شرایط آن اختلاف نظر دارند. برخی تمام شرایط آن را صحیح دانسته و عده‌ای اصل ازدواج را صحیح و شرایط ضمن آن



(مانند شرط اسقاط حق نفقه و مبیعت) را باطل و زوجه را مستحق مطالبه آن‌ها دانسته‌اند. (اشقر، ۱۴۲۰ق: ص ۱۷۸)

عده‌ای نیز زوج را به ایفای تعهد و مسئولیت در برابر زوجه فرا خوانده و ریاست و مدیریت برای زوج قائل شده که باید تا حد امکان مشکلات زندگی را مرتفع سازد.

غالباً طرفداران این نظریه، این نوع ازدواج را نمی‌پسندند، به همین سبب در مورد حکم این ازدواج عبارت «اباحه همراه با کراهت» را مطرح نموده‌اند.

دکتر قرضاوی می‌نویسد: «من از مروجین ازدواج مسیاری نیستم و خطبه عقدی که برای ازدواج مسیاری باشد نمی‌خوانم. این ازدواج مباح است با کراهت، یعنی حلالی است که مستحب نیست و بیم آن می‌رود که به دنبال چنین ازدواجی خسارت و ضررهایی باشد.» (اشقر، ۱۴۲۰ق: ص ۱۷۵)؛

و نیز می‌گوید علیرغم اینکه قصد دفاع یا ترغیب به این نوع نکاح را ندارد باید پذیرفت مسیاری ازدواجی عادی است و نباید خود را درگیر لفاظی نمائیم. چراکه اهداف و معانی دارای اهمیت بوده و الفاظ چندان اهمیتی ندارند. (زرقاء، ۱۹۸۶: ج ۲، ص ۱۰۸۰)

در توضیح این موضوع اظهار داشته‌اند که از قدیم مرسوم بوده مرد همسر خویش را از ازدواج دومش مطلع نمی‌کرده اما چنانچه نکاح دوم دارای تمامی ارکان باشد صحیح است، هر چند که بتوان برای چنین نکاحی اسم جدیدی ذکر نمود. (ابویی، ۱۳۹۰: ج ۵، ص ۴۲)

استاد زحیلی در مورد مسیاری اظهار می‌دارد:

«این ازدواج شرعاً مرغوب فیه نیست؛ زیرا در این ازدواج مقاصد شرعی یعنی سکون نفسی، اشراف بر اهل و اولاد، رعایت و حفاظت از خانواده به طور کامل محقق نمی‌شود» (اشقر، ۱۴۲۰ق: ص ۱۷۵)

خطیب مسجدالحرام در این زمینه بیان می‌دارد: «ممکن است، ازدواج مسیاری از برخی جهات ضرر آفرین باشد، این ازدواج احسان را محقق می‌سازد، ولی مایه سکون و آرامش نیست» (تمیمی، ۱۴۱۸ق: ۱۵/۴۶)

شیخ عبدالله عضو هیأت کبار علمای سعودی و قاضی دادگاه تجدید نظر نیز بیان می‌کند:



« من نظر به منع ازدواج مسیاری ندارم، هر چند کراهت دارد و آن را موجب اهانت به زن و کرامت زن می‌دانم. لکن حق با زن است و راضی شده و از حق خود گذشته است» (أشقر، ۱۴۲۰ق: ص ۱۷۵)

برخی نیز به جواز و صحت ازدواج مسیاری تصریح نموده و اشاره‌ای به کراهت آن ننموده‌اند؛ یا کراهت آن را وابسته به شرایط و اوضاع و احوال دانسته‌اند (أشقر، ۱۴۲۰ق: ص ۱۷۶)

شیخ معتقد است مسیاری تا زمانی که همه ارکان نکاح را دارد کاملاً صحیح است. شیخ نصر فرید نیز مسیاری را بطور قطع صحیح دانسته و می‌گوید مسیاری نکاحی صحیح است و در آن، تمام ارکان شرعی رعایت می‌شود. (برکات، ۱۹۹۸م: ۵۳/۱۱۱۱)

شیخ منصور الرفاعی عبید نیز معتقد است مسیاری نکاحی صحیح است، به شرط آنکه شرایط اسلام در آن زیر پا گذاشته نشود و ارکان عقد که اهم آنها وجود ولی امر، شهود، مهریه، اعلان و اشهار هستند رعایت شود. (بکر، ۱۹۹۶م: ج ۶، ص ۱۷)

محمود عبد المتجلی خلیفه نیز معتقد است این نکاح صحیح است. از نظر ایشان همینکه ازدواج با ایجاب و قبول اعلان و اشهار و مهریه و با قصد دائم باشد کفایت کرده و نکاح به درستی منعقد شده است. البته با این توضیح که ائمه ثلاثه، یعنی مالک و شافعی و ابن حنبل، اذن ولی را نیز شرط می‌دانند، لذا برای حکم به صحت، به این اذن نیاز هست اما از نظر مذهب حنفیه در ازدواج دختر نیازی به اذن ولی نیست. البته ایشان به نکاح مسیاری توصیه نکرده و آن را فاقد حس عمیق زوجیت می‌دانند؛ چراکه هدف از مسیاری، تنها ارضای میل جنسی و غریزی است. (بکر، ۱۹۹۶م: ج ۶، ص ۱۷)

شیخ ابن عثیمین، عضو هیئت کبار عربستان نیز به صحت مسیاری فتوا داده است. (بلال، ۱۹۹۷م: ۱۲۶۶/۱۹) از دیگر علمای اهل سنت نیز شیخ الأظهر، شیخ محمد سید طنطاوی، شیخ عبدالله بن منیع عضو هیئت کبار عربستان، احمد الحجی، محمود أبواللیل، دکتر وهبه زحیلی و زمان سامرائی همگی به اباحه مسیاری نظر داده‌اند. (أشقر، ۲۰۰۰م: ج ۱، صص ۳۳۷ و ۲۶۲)

ادله موافقین

ادله قائلین به صحت مسیاری، به سه دسته تقسیم میشوند.

۱- قرآن ۲- ادله روایی ۳- قواعد فقهی و حقوقی



۱. قرآن

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور/۳۲)

و البته باید مردان بی زن و زنان بی شوهر و کنیزان و بندگان شایسته خود را، به نکاح یکدیگر درآوردید، اگر آن مردان و زنان فقیرند خدا به لطف و فضل خود آنان را بی نیاز و مستغنی خواهد فرمود و خدا رحمتش وسیع و نامتناهی و (به احوال بندگان) آگاه است.

با این استدلال که در این آیه آمده، خدای تعالی به تلاش اولیای امر برای تزویج صالحان امر می‌کند. مسیار نیز موجب می‌شود تا مردانی که قبلاً ازدواج کرده‌اند اما به هر دلیلی اکنون به شخص دیگری نیز علاقه‌مند شده‌اند اما دارای تمکن مالی برای دادن نفقه یا فراهم آوردن مسکن برای زوجه جدید نیستند، بتوانند از این راه شرعی به هدف خویش نائل شوند. بدین سبب از افتادن در گناه جلوگیری می‌شود. (برکات، ۱۹۹۸: ۱۱۱۱/۵۲)

استناد بعدی، آیه‌ای از سوره مبارکه نساء می‌باشد، آنجا که خدای تعالی می‌فرماید:

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنِّي وَتِلْكَ أَرْبَعٌ فَإِنْ خِفْتُمْ

أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعْوِلُوا» (نساء/۳)

پس از زنان، کسی را به نکاح خود در آرید که شما را نیکو (و مناسب با عدالت) است، دو یا سه یا چهار (نه بیشتر)

نحوه استدلال به این آیه شریفه نیز اینگونه است که در این آیه خداوند تعالی، به مرد ازدواج تا چهار همسر را اجازه داده و مسیار نیز چیزی جز ازدواج شرعی نیست هر چند که نام خاصی دارد.

چنین استدلال‌هایی مخدوش‌اند. چرا که هر چند در دلالت آیه نخست بر نیکو بودن ازدواج و امر به تزویج شکی نیست و آیه بعدی نیز به مباح بودن ازدواج تا چهار همسر دائم دلالت دارد، اما ذیل استناد دقیقاً همان موضوع مورد ادعا تکرار شده و مسیر را با قطعیت از مصادیق نکاح مشروع تلقی نموده‌اند.



به نظر میرسد آیات فوق دلالتی بر اثبات صحت نکاح مسیاری ندارد. چرا که منظور آیات از نکاح، عقدی مطابق قواعد شرع است و در فرض حال که صحت مسیاری به عنوان عقد شرعی و صحیح اثبات نشده باشد استناد به این آیات شریفه صحیح نیست. (ابوی، ۱۳۹۰: ش: ۵/۴۴)

۲. روایات

- استناد به روایتی از عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) با این توضیح که مفاد روایت دلالت بر جواز اسقاط حقوقی از جمله نفقه یا همخوابگی است. متن روایت به این شرح است:

«حَدَّثَنَا عَبْدُهُ، عَنْ عَائِشَةَ {وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا} الْآيَةَ قَالَتْ: نَزَلَتْ فِي الْمَرْأَةِ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ فَتَطُولُ صُحْبَتَهَا فَيُرِيدُ أَنْ يُطَلِّقَهَا فَتَقُولُ: لَا تُطَلِّقْنِي وَأَمْسِكْنِي وَأَنْتَ فِي حِلٍّ مِنِّي فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِيهِمَا.» (ابن حجر، ۱۹۹۶: ج ۱۰، ص ۳۰۴)

با این مضمون که از عایشه در مورد آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء «وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا...» و اگر زنی بیم داشت که شوهرش با وی مخالفت و بد سلوکی کند یا از او دوری گزیند...» پرسیده شد. ایشان در پاسخ، توضیح می دهند که آیه خطاب به زنی است که شوهرش نسبت به وی علاقه چندانی ندارد و اشتیاق وی را از دست داده است. زن در این حالت میخواهد با اسقاط برخی حقوق خویش نظیر نفقه یا همخوابی بر شوهرش آسان بگیرد و علاقه و محبتش را به وی نشان داده تا شوهرش او را طلاق ندهد. زوجه قصد دارد از این طریق، دوباره عطف و محبت را جایگزین کدورت کند.

خدای متعال در ادامه آیه می فرماید:

«لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا»

باکی نیست که هر دو تن به گونه ای به راه صلح و سازش باز آیند...» (نساء/۱۲۸) و بدین ترتیب جواز سقوط این حقوق مشخص میشود. (ابن حجر، ۱۹۹۶: ۱۰/۳۸۱)

- در روایتی دیگر آمده

«حَدَّثَنَا عَبْدُهُ عَنْ عَائِشَةَ {وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا} الْآيَةَ قَالَتْ: نَزَلَتْ فِي



الْمَرَأَةُ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ فَتَطُولُ صُحْبَتُهَا فَيَرِيدُ أَنْ يُطَلِّقَهَا فَتَقُولُ: لَا تُطَلِّقْنِي وَأَمْسِكْنِي وَأَنْتَ فِي حِلٍّ مِنِّي فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِيهِمَا»

راوی در این روایت می‌گوید: شأن نزول آیه «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصَلِّحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا» را از عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدم. عایشه گفت درباره مردی است که قصد طلاق دادن همسرش را دارد و زوجه به وی پیشنهاد مصالحه مبنی بر سقوط برخی حقوقش را میدهد. (ابن ابی شیبه، ۱۹۸۹م: ج ۴، ص ۲۰۲)

برخی از فقهای قائلین به صحت مسیاری، روایات فوق را که از یک واقعه خبر می‌دهند، دال بر جواز اسقاط برخی حقوق زوجه مانند نفقه و همجویی دانسته‌اند. این روایات از حیث سندی ایرادی نداشته‌اند. (ابویی، ۱۳۹۰ش: ج ۵، ص ۴۶)

در تفاسیر شیعه نیز اصل قضیه در مورد چنین موضوعی بیان شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ص ۱۰۶) هر چند این روایات از حیث دلالتی، سقوط ارادی حق میت را جایز می‌شمارد اما در مقام بیان حکم کلی نکاحی مانند مسیاری نیست. با این حال می‌توان گفت در مورد اسقاط حق همجویی توسط زوجه پس از انعقاد نکاح، دال به جواز است. (ابویی، ۱۳۹۰ش: ج ۵، ص ۴۶)

- حکیم بن معاویه از پدرش نقل می‌کند که روزی مردی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: حق زن بر شوهرش چیست؟ که حضرت در پاسخ فرمودند:

«هر گاه طلب رزق نمود، غذایش را تأمین کند و هر گاه لباس نیاز داشت برایش فراهم نماید، وی را تحقیر نکند و او را جز در منزل خودش تنها نگذارد.» (ألبانی، ۱۹۸۶م: ج ۱، ص ۳۱۱)

زن در حقوق خویش دارای حق تصرف بوده و اختیار آن حقوق در دست اوست. نفقه، مسکن و حق همجویی حقوقی هستند که خدای متعال آن را برای زن اختصاص داده آنجا که می‌فرماید:

«...وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ...» (بقره/۲۳۳)

لذا حق تملک و ابراء این حقوق نیز متعلق به اوست و این اسقاط رضایتمندانه و توافق بین زن و شوهر به هیچ وجه، مخالف با دستور شرع نبوده و اتفاق بر حلال نمودن آنچه که خدا حرام اعلام



نموده نیست. (مدنی، بی تا: ۷۱۲۹)

حقوق را از جهتی به چهار قسم تقسیم نموده‌اند. برخی حقوق به خدای تعالی اختصاص دارد و برخی خاص بنده است. برخی حقوق دارای هر دو وجه بوده و بین خداوند و بنده مشترک است. از قسم اخیر دسته‌ای از حقوق، جنبه الهی آن بیشتر است و در دسته دیگر جنبه حق بنده غالب است. از جمله حقوقی که خاص خدای تعالی است احکام عبادی نظیر نماز و روزه است.

دیون و اموال، حق الناس محض هستند. با نادیده گرفتن حق الناس محض، رضایت خداوند منوط به رضایت بنده‌ای است که صاحب حق بوده و صرف توبه به درگاه خدا کافی نیست. نفقه و مهریه و حق مسکن و همجواری نیز حقوقی هستند که خداوند آن‌ها را با در نظر گرفتن مصلحت زوجه بر عهده مرد برای همسرش در نظر گرفته است. این موارد دقیقاً جزء دیون محسوب می‌شوند و دین نیز با اداء یا با ابراء ساقط می‌شود. با این توضیح روشن می‌شود هیچ توافقی بین زن و مرد در نکاح مسیاری علیه حکم شارع صورت نگرفته و ازدواجی قانونی صورت می‌گیرد. (مدنی، بی تا: ۷۱۲۹)

مفاد این روایت روشن و بی نیاز از بررسی سندی است. چرا که بدون توجه به این روایت نیز حقوق زن در آموزه‌های اسلام به وضوح بیان شده و آنچه که روایت مذکور در مقام بیان آن است بدون مناقشه مقبول است.

درمورد استدلال صورت گرفته نیز به نظر می‌رسد با قواعد فقه سازگار بوده و اصل تسلیط مؤید آن است.

۳. قواعد فقهی

- استناد نمودن به قاعده فقهی «درء المفسدة مقدم علی جلب المصلحه» (ابو زهره، بی تا: ۳۷۸) با این توضیح که مفسده در موضوع بحث، عمل شنیع «زنا» بوده و نکاح مسیاری موجب رفع چنین مفاسدی می‌گردد. چنانچه با گرایش جلب مصلحت شخصی زن در موضوع مسیاری، حکم به بطلان آن را صادر نماییم، در واقع با منع این ازدواج، جامعه را به سوی مفاسد اجتماعی سوق داده‌ایم. این قاعده بیشتر در استدلالات فقهی اهل سنت به کار می‌رود و در کتب فقهی امامیه چندان

کاربردی آن هم به عنوان قاعده‌ای عام و قابل استناد ندارد.



در فقه امامیه هر چند از نظر عقلی درء مفسد بزرگ بر جلب مفسده جزئی مقدم است، اما این در هر زمینه نیازمند تدقیق بسیار و در نظر گرفتن تمام جوانب است. چه بسا در شرایطی جلب مصلحتی بر درء مفسده مقدم بوده و یا شرایط به گونه‌ای رقم خورده باشد که تغییر یا توقف در آن ارجح باشد.

علاوه بر این هر چند یکی از مهم‌ترین حکمت‌های نکاح، دفع بی بندوباری اخلاقی و مفسد اجتماعی است، اما علت تامه آن محسوب نمی‌گردد و موضع نگرانی برخی فقهای اهل سنت راجع به پیامدهای ترویج نکاح مسیاری دقیق نقطه مقابل استناد مذکور است. چرا که ضرر ناشی از صحیح دانستن این نکاح را بسی مایه فروپاشی نظام خانواده تلقی نموده‌اند. (بکر، ۱۹۹۸م: ج ۶، ص ۱۶)

- قاعده فقهی «أخف الضررین» (زرقاء، ۱۹۸۶م: ج ۲، ۱۰۸۱)، در استدلال به این قاعده گفته شده که عدم ازدواج زن، ضرر بزرگی است اما اینکه او موفق به ازدواجی همراه با سقوط رضایت-مندانه برخی حقوق خود باشد، ضرر کوچک‌تری محسوب می‌شود. در چنین مواقعی حکم به صحت و تقدم مسیاری صادر می‌شود چرا که در نکاح مسیاری ضرر کوچک‌تری از عدم ازدواج برای زن است.

این استدلال نیز تنها در صورتی موجه می‌بود که تنها ضرری که از ناحیه صدور حکم به صحت مسیاری جامعه را تهدید می‌نمود، سقوط حق شخصی زوجه بود؛ اما اصل قضیه موضوع دیگری است و آن اینکه چه ضرری بزرگتر از اینکه حکمی صادر نماییم که مخالف قواعد شرع بوده اما دارای چهره‌ای شرعی باشد. علاوه بر این ممکن است جواز این نکاح به چنین ضررهای اجتماعی بزرگتری منجر گردد که چه بسا جامعه را به بحران سوق دهد. پس استدلالی نیز نمی‌تواند حکم مسیاری را روشن سازد. (ابویی، ۱۳۹۰ش: ج ۵، ص ۴۸)

ج. اقوال و ادله علمای عامه مخالف

اقوال مخالفین

برخی از علمای معاصر اهل سنت ازدواج مسیاری را حرام دانسته‌اند. اقوال برخی از آنان در ذیل

ذکر می‌شود.

محمد عبد الغفار الشریف می‌گوید:



«ازدواج مسیاری بدعت جدیدی است که توسط افراد ضعیف النفس که می‌خواهند از تمام مسئولیت خانواده و از مقتضیات زندگی مشترک شانه خالی کنند، ابداع شده است. ظاهراً این افراد نمی‌خواهند قضای حاجت جنسی شان را در سایه شریعت تأمین کنند. معلوم است این نزد خداوند جائز نیست.» (شریف، ۱۹۹۸م: ص ۳؛ اشقر، ۱۴۲۰ق: صص ۲۹۲ و ۳۳۷)

دکتر محمد زحیلی می‌گوید:

«بسیار اتفاق می‌افتد که زن به هنگام عقد ازدواج مسیاری، از احکام شرعی آگاهی ندارد و همچنین درک یا اطلاعی از حقوق خودش و حقوق فرزندان و تربیت و حضانت و مراقبت از آنها نداشته باشد و بعد عقد مسیاری واقعیت مشخص شود و این زن نتواند همسر خود را بر این حقوق و مسائل ملزم سازد و با همین زنی که امروز از حقوق خودش، از حق نفقه و حق هم‌خوابگی، گذشت می‌کند بسیار پیش می‌آید که بعداً نظر و اعتقادش عوض می‌شود و وضعیت خودش را با دیگر زن‌هایی که ازدواج عادی نمودند مقایسه می‌کند؛ بنابراین ازدواج مسیاری را به جهت سد این ذرائع، حرام می‌دانم.» (شحاته، ۲۰۰۹م: ص ۷۱)

دکتر علی قره داغی می‌گوید:

«ازدواج مسیاری، ازدواج اسلامی نیست. این همان ازدواج نهاریات و لیلیات است که جماعتی از فقهای قدیم گفته‌اند و مرد شرط می‌کرد که فقط در شب یا روز برای جماع پیش زنش آید.» (قره داغی، ۱۹۹۸م: ص ۵۶)

دکتر عبدالله جبوری استاد فقه و اصول دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی می‌گوید:

«معتقدم به عدم قبول این ازدواج از نظر شرعی به خاطر امور ذیل:

اولاً: این امر با اهداف و مقاصد ازدواج تنافی دارد، چرا که در اسلام هدف ازدواج صرفاً بر طرف کردن غریزه جنسی نیست در حالی که ازدواج از سنت‌های پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم) به شمار می‌رود. پیامبر اسلام فرمودند: «و إن من سنتی النکاح: ازدواج از سنن من است»

ثانیاً: ازدواج مسیاری متضمن و دربرگیرنده کسری شروطی است که مخالف مقتضای عقد از



قبیل تنازل از حق مبیعت، نفقه و مسکن است؛ بنابراین، شروط ضمن عقد این نکاح ناقض هدف شارع مقدس است و مخالفت با هدف شارع باطل است. هم چنان که ابن تیمیه می گوید: باید در تصرف رضایت متعاقدين و توافق شرع باشد.

ثالثاً: در ازدواج مسیاری از مفسده‌ها وجود دارد، چرا که به صورت پنهانی صورت می گیرد و این باعث پاره‌ای مسائل اجتناب برانگیز می‌شود، مثل رفت و آمد مرد به خانه زن که گاهی سبب و وسیله‌ای برای افتادن در دام گناه و حرام است، نبود فرزند و از هم پاشیدن خانواده و مفسدی از این قبیل که به خاطر سد و جلوگیری از وقوع در حرام، شرعاً قائل به عدم قبول و پذیرش این مسئله هستیم.» (أبویحی، ۱۹۸۷م: ۴۲)

ملکه یوسف زراز می گوید:

«نکاح مسیاری که اساساً از یک جهت قائم بر اسقاط احکام خدا و شریعتش و از جهت دیگر سبب تنازل زوجه از بعضی حقوقش می باشد، متعارض و متناقض با احکام شریعت قطعی الدلاله و ثابت اسلامی است» (زرار، بی تا: ۱۴/۷۱۲۹)

جاسم اشکنانی می گوید:

«هدف از این ازدواج فقط برطرف کردن حاجت جنسی است، اما ازدواج صحیح چنین نیست. ازدواج، یعنی سکن و طمأنینه، تأسیس خانواده و بقای نسل.» (بلال، ۱۹۹۷م: ج ۲۱، ص ۱۲۶۶)

برخی دیگر از علمای معاصر اهل سنت، مانند شیخ محمد ناصر الدین الالبانی، دکتر ابراهیم فاضل الدبو، دکتر جبر الفضیلات، دکتر سلیمان الأشقر و دکتر محمود سرطاوی، بنابه دلایل: «عدم تحقق اهداف شرع، ظلم و اهانت به شخصیت زن، مخالفت با طبیعت نکاح و زمینه سازی برای بروز مفسد اجتماعی به حرمت و عدم جواز نکاح مسیاری قائل شده اند.» (اشقر، ۱۴۲۰ق: ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۹۵)

دلایل مخالفین و نقد و بررسی آن

حال به بررسی ادله آن دسته از فقهای اهل سنت که به بطلان نکاح نظر داده اند می پردازیم. این دسته از فقهای اهل سنت دلایل مخالفت خود را مستند به کتاب و روایات و قواعد فقهی و



دلایل عقلی نموده‌اند.

۱. آیات

استناد به آیه شریفه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم/۲۱)

در توضیح گفته شده وجه دلالت این آیه برای ازدواج، تسکین و آرامش ضمیر برای زوجین است در حالی که آنچه مفاد نکاح مسیاریست معارض چنین هدفی است. در مسیاری زوجه به خوبی از این قضیه آگاه است که انتخاب وی تنها برای ارضای میل جنسی است و همواره طلاق، چنین پیوندی را تهدید می‌کند. (شریف، ۱۹۹۸م) در پاسخ می‌گوییم اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. آنچه در طرح ایراد بیان شد، از حکمت‌های ازدواج بوده و علت تامه محسوب نمی‌شود. ازدواج اهداف متعددی دارد که وجود یک هدف هم کفایت می‌کند. (ابویی، ۱۳۹۰: ج ۵، ص ۴۸)

آیه «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَعْتَابِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (معاذ/۲۹ و ۳۰ و ۳۱)

و آنان که دامنه‌شان را [از آلوده شدن به شهوات حرام] حفظ می‌کنند، (۲۹) مگر در کام‌جویی از همسران و کنیزانشان که آنان در این زمینه مورد سرزنش نیستند. (۳۰) پس کسانی که در بهره‌گیری جنسی راهی غیر از این جویند، تجاوزکار از حدود حق‌اند. (۳۱)

در استناد به این آیه شریفه گفته شده این آیه‌ای است که علمای اهل تسنن برای استدلال در بطلان نکاح متعه بدان استناد می‌کنند و همین آیه به طریق اولی بر بطلان مسیاری دلالت می‌کند. ازدواج در اسلام یک نوع است و متعه و مسیاری باطل هستند. نکاح صحیح در اسلام با وجود تمام ارکان و شرایط است، بدون شروطی که بر خلاف مقتضای عقد یا شرع باشد. (قره داغی، ۱۹۹۸م: ۲۴/۵۶)

این استدلال نیز بی اساس بوده و ارتباطی به حکم بطلان ازدواج موقت ندارد. دلایل متقینی وجود دارد که این آیه در مقام نسخ آیه‌ای که ازدواج موقت را امضاء نموده، نبوده و استناد بدان



برای بطلان متعه تحکم محض است. به این ترتیب قیاس مذکور نیز بی وجه بوده و توان اثبات بطلان نکاح مسیاری را ندارد. در مورد مشروعیت ازدواج موقت تحقیقات بسیاری صورت گرفته که مقاله حاضر مجال بیان مفصل آن نیست. بنا بر ادله‌ای از قرآن و سنت و عقل و اجماع، ازدواج موقت تشریح گردیده و ادعای اهل تسنن مبنی بر نسخ آن اثبات نشده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۷، ص ۴۲۸)

۲. روایات

– استناد به حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که می‌فرماید:

«ألا وحقهن علیکم أن تحسنوا إلیهن فی کسوتهن وطعامهن». (ألبانی، ۱۹۸۶م: ج ۱، ص ۳۱۱) بر اساس حدیث شریف نبوی برخی امور به عنوان حق برای زوجه بر عهده مرد تحمیل شده که در حین تراضی در نکاح مسیاری نادیده گرفته می‌شود. توافقاتی که در این بین صورت می‌گیرد یعنی اسقاط نفقه و حق مسکن و حق همخوابی، بر خلاف دستور شارع بوده و باطل و مبطل عقد نکاح می‌باشند. (زرار، بی تا: ۷۱۲۹)

این استدلال در صورتی صحیح است که نفقه و مبیعت و حق مسکن را صرفاً «حق» زوجه ندانیم بلکه «حکمی» از سوی شارع بر عهده زوج تلقی کنیم. روایت مذکور دلالتی قاطع بر حکم بودن نفقه ندارد. در این صورت می‌توان هر گونه تراضی بر خلاف این حقوق را باطل شمرد؛ اما در مورد اینکه این امور حکم باشند تردید هست. هر چند اسقاط حق الله توسط افراد امکان پذیر نیست اما در مبحث نکاح، حقوقی که خدای متعال برای مصلحت زوجه پیش بینی نموده در اختیار زوجه بوده و طبیعتاً دیون و املاک جزء حق الناس بوده و اسقاط و ابراء آنها هیچ تنافی با دستورات شارع مقدس ندارد. (ابو زهره، بی تا: ۳۲۳ و ۳۲۴) زوجه حق دارد مستقلاً نسبت به اموال و حقوق شخصی خویش تصرف داشته باشد.

– روایت دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که می‌فرماید:

«أعلنوا هذا النکاح، واضربوا علیه بالغریال» (ألبانی، ۱۹۸۶م: ج ۱، ص ۳۲۰) که پیامبر اکرم (صلی



الله علیه و آله و سلم) سفارش به علنی نمودن عقد نکاح و زدن دف سفارش نموده‌اند.

یا روایاتی دیگر از آن حضرت با همین مضمون که فرموده‌اند:

«فصل بین الحلال والحرام، الدف والصوت فی النکاح» (ألبانی، ۱۹۸۶م: ج ۱، ص ۳۲۰)

و «أعلنوا هذا النکاح واجعلوه فی المساجد واضربوا علیه الدفوف.» (ألبانی، ۱۹۸۶م: ج ۱، ص ۳۲۰)

مستدلین به این روایات معتقدند که این خبر دلالت واضحی بر منع و تحریم مسیاری دارد، با این استدلال که همچنانکه در روایت آمده، مستحب است عقد نکاح در مسجد جاری شود، در حالی که نه تنها نکاح مسیاری در مساجد منعقد نمی‌گردد، بلکه حتی هیچ اعلانی نیز در آن وجود دارد. لذا چنین نکاحی مردود است.

نحوه استدلالشان به این دسته از روایات اینگونه است که معمولاً مسیاری ازدواج دوم به بعد است و بنا به مصالحی که در نظر گرفته می‌شود، به صورت مخفی بین زوجین منعقد می‌گردد و معمولاً همسر قبلی از نکاح جدید بی اطلاع می‌ماند. این در حالی است که بنا به استناد روایات مذکور، نکاح باید علنی صورت گیرد و برگزاری و انعقاد مخفیانه نکاح مسیاری موجب بطلان آن می‌گردد. لذا نکاح مسیاری با آنچه دستور نبوی است مغایر و باطل است. این استدلال نیز مخدوش بوده و صلاحیت بطلان نکاح مسیاری را ندارد. چرا که در مورد اینکه اعلان و اشهار در زمره شروط صحت نکاح باشد در میان مذاهب اختلاف نظر وجود دارد. در فقه امامیه اعلان و اشهار شرط صحت عقد نکاح محسوب نمی‌شود. (ابویی، ۱۳۹۰: ج ۵، ص ۵۱)

۳. استناد به قاعده فقهی

استناد به قاعده «سد ذرائع»: «ذرائع» جمع ذریعه و به معنای وسیله و چیزی است که به سبب آن وصول به چیز دیگری ممکن می‌شود، (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ص ۹۶) و در اصطلاح به مقدمات، اطلاق می‌گردد.

سد ذرائع به معنای از میان بردن همه زمینه‌ها و وسایل فساد به منظور پیشگیری از آن است؛ بنابراین، هر گاه یک کار صواب و به دور از مفسده وسیله‌ای برای مفسده شود، از آن جلوگیری به



عمل می‌آید. (زیدان، بی تا؛ ص ۲۰۶)

توسط این قاعده حکم به حرمت اموری داده می‌شود که ممکن است ظاهراً و بالفعل حرمت و گناهی در آن نباشد اما همواره این خطر وجود دارد که با حلال دانستن آن، افراد با انجام آن امور و در نتیجه همان امور، در آتی به عمل حرام دچار شوند و منجر به افتادن در مفسده عمیق و پی در پی شود.

گفته شده ازدواج مسیاری با توجه به اصرار به مخفی ماندن آن پیامدهای اجتماعی خاصی را به دنبال دارد و البته موجب تزلزل بنیان خانواده در جامعه می‌گردد. (قره داغی، ۱۹۹۸م: ۲۴/۵۶) با این توضیح روشن می‌شود که مستدلین به این قاعده معتقدند که ازدواج مسیاری، مقدمه و ذریعه‌ای برای زیر پا نهادن دستورات شرع و ایجاد نابسامانی‌های اجتماعی و فرهنگی است؛ به عبارت دیگر مسیاری در اعلان و اشتهار دقیقاً بر خلاف ازدواج مرسوم و شرعی عمل می‌کند و چنین روندی موجب ترویج فساد میان جامعه می‌گردد.

در این نکاح معمولاً زوجه از دیدار مستمر و دلخواه خویش از شوهرش محروم است و نیاز وی به محبت و همچنین در نظر گرفتن غرایز جنسی، او را آزرده خاطر می‌سازد و هیچ ضمانتی برای حفظ صیانت وی وجود ندارد. محروم بودن از محبت عمیق و مستمر خانوادگی با تولد فرزندان خلأ گسترده‌ای را در کیان خانواده ایجاد می‌کنند که نیاز فرزندان نیز به توجه و رسیدگی توسط پدر مزید بر علت خواهد شد.

در مورد این استدلال نیز باید گفت اولاً قائلین به صحت نکاح مسیاری نیز می‌توانند بدان استناد نمایند. چرا که نتیجه صدور حکم حرمت مسیاری، تبعات بیشتری بر سلامت جوامع ایشان خواهد داشت. همچنانکه با دقت در ساختار فقه و حقوق اهل سنت - که ازدواج موقت را تحریم نمودند؛ و وضعیت جوامع ایشان، متوجه این موضوع خواهیم شد که ضرورت، موجب پیدایش نکاح مسیاری در جوامع و در نتیجه صدور فتاوی صحت این نکاح در فقه و حقوق ایشان گشته است. آنچه هدف و غرض اصلی ازدواج موقت است، در نکاح مسیاری نیز وجود دارد و در حقیقت مسیاری نکاحی است دارای احکامی شبیه ازدواج موقت، اما در قالب الفاظی که دال بر استمرار ازدواج است، البته بعد از مدت کوتاهی او را طلاق می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ش: ص ۱۲۲)



اما قواعد ازدواج موقت نسبت به نکاح مسیاری دارای وضوح بیشتری بوده و از مزیت‌هایی برخوردار است که بیان خواهد شد. علاوه بر آنچه در رد استدلال مذکور بیان شد لازم به ذکر است که کاربرد قاعده سد ذرایع نیازمند احاطه علمی نسبت به موضوع بحث است چرا که تشخیص اهم و مهم و نتیجه اعمال افراد امری است که نیازمند تدقیق و بررسی‌های بسیار است. چه بسا ممکن است کاربرد این قاعده به صدور احکامی منجر گردد که بدعت باشد چرا که ملاک معینی نداشته و دلیل معتبری نیز بر حجیت آن وجود ندارد. با در نظر گرفتن این حقیقت، استدلال به قاعده سد ذرایع مخدوش خواهد بود. (ابویی، ۱۳۹۰: ج ۵، ص ۵۲)

۴. دلایل عقلی

هرچند برخی از دلایل ذیل استحقاق عنوان دلیل عقلی را ندارند و با تکیه بر فلسفه احکام بیان شده است، اما با توجه به عبارات فقهای اهل سنت که این موارد را با عنوان دلایل عقلی مطرح کرده اند، به بررسی آن می‌پردازیم.

- برخی با این استدلال که مسیاری ابزاری برای حکومت و تسلط بر زن و تصاحب اموال وی می‌باشد، آن را باطل دانسته‌اند و معتقدند مسیاری سبب می‌شود مرد صرفاً به دلیل زیبایی و اموال زن با وی ازدواج کند و برای مدتی از وی بهره بجوید. چنین پیوندی موجب تحقیر زوجه و تسلط زوج بر وی می‌شود. (قره داغی، ۱۹۹۸م: ۲۴/۵۷)

در رد این استدلال می‌توان گفت اولاً که این خطر همواره در ازدواج‌های دائم نیز وجود دارد و متأسفانه بسیاری از ازدواج‌های کنونی بر ملاک‌هایی صورت می‌گیرد که به تنهایی تضمینی برای سعادت و زندگی سالم محسوب نمی‌گردند. چه بسا مردان و نیز زنانی که بخاطر جمال و ثروت زن یا مرد با وی ازدواج می‌کنند و آمار روزافزون طلاق گواه بر این ادعاست. ثانیاً آنچه در مورد نکاح مسیاری بیان میشود مبنی بر تراضی طرفین بوده است.

- در مسیاری فرد تمایلی به اعلان نکاح ندارد و این پیوند صرفاً موجب ارضای میل جنسی است و همسران معمولاً بدون شناخت کامل یکدیگر و توجه به ویژگی‌های اخلاقی و روحی با هم



ازدواج می‌کنند. در این نکاح مسئولیت و قید و بندهای شرعی استحکامی ندارند و هدف آن تشکیل کانون مستحکم خانواده و تربیت فرزند نیست. (بکر، ۱۹۹۸م: ج ۶، ص ۱۸)

این ایراد و استدلال نیز برای باطل دانستن نکاح مسیاری مناسب نیست. همانگونه که قبلاً نیز بیان داشتیم میان حکمت حکم و علت تامه آن فرق هست. لازم به ذکر است که در انعقاد نکاح مسیاری حضور شهود شرط است و حضور شهود و ولی و متعاقدين که معمولاً همراه عاقد هستند مفهوم سر را از میان برمیدارد. با بودن شهود تهمت زنا و شبهه بطلان نکاح از میان می‌رود. با توجه به احادیث نبوی در مورد شادی و سرور نکاح و اعلان آن، به استحباب جشن و اعلان پی خواهیم برد و وجوبی بر این کار وجود ندارد. سفارشات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز با در نظر گرفتن فواید اجتماعی و احتیاط و دوری از تهمت بوده است. (شوکانی، بی تا: ج ۶، ص ۶۰۶)

- برخی از علمای اهل سنت با تشبیه و قیاس‌هایی بین مسیاری و ازدواج موقت (متعّه) آن را به طریق اولی باطل می‌دانند. با این استدلال که مسیاری در مرتبه پایین‌تری از متعه قرار دارد، چرا که ازدواج موقت در صیغه صریح و هدف آن واضح و حکم آن نیز نزد معتقدین بدان روشن و حلال است. (زرار، بی تا: ۷۱۲۹)

اما در نکاح مسیاری، صیغه، برای هدف آن که صرفاً تمتع جنسی بوده و نیز مدت آن، به هیچ وجه صریح نیست. این امر سبب شده که در ظاهر شبیه نکاح مشروع شود. نکاحی که در نظر، شبیه معامله‌ای ساده می‌ماند. بهتر است صیغه را به همان شکل هدفش جاری نمود. در واقع مسیاری، ازدواجی معامله‌گونه برای تمتع جنسی بدون التزام به احکام الهی است. کسانی که به حلیت مسیاری اعتقاد دارند، همانند یهود هستند که به خیال خود با نیرنگ، آنچه خداوند بر آنها حرام کرده بود را حلال شمردند. در مسیاری فریبی بزرگ (ابن تیمیه، ۱۹۹۸م: ص ۴۶) بکار رفته که در آن امر شارع مبنی بر سرپرستی و کفالت زوجه توسط شوهر است نادیده گرفته می‌شود. (زرار، بی تا: ۷۱۲۹)

پاسخ استدلال مذکور پیش از این بیان شد. علاوه بر باطل بودن مبنای نظری بطلان ازدواج موقت در فقه اهل سنت و در نتیجه بی ارزش بودن قیاس مسیاری با متعه برای اثبات بطلان این ازدواج‌ها، با دقت در ارکان و شرایط بسیار به روشنی در می‌یابیم، مسیاری نکاحی شرعی است و



تشبیه آن به موارد پیوندهای دیگر ناشی از عدم شناخت دقیق است. جاری نمودن صیغه، ایجاب و قبول و اذن ولی همگی در مسیاری فراهم است. نکته دیگر اینکه در نکاح مسیاری مرد بر زوجه‌اش شرط عدم مقاربت و دیدار نمی‌کند؛ بلکه دیدار و نزدیکی وجود دارد. به عنوان مثال هر هفته یا هر روز، البته بدون اینکه موعد و وقت خاصی تعیین شود. (ابویی، ۱۳۹۰ش: ج ۵، ص ۵۳)

برخی بیان داشته‌اند، ازدواج مسیاری، متضمن شروطی است که با مقتضای عقد مخالف است، از قبیل: تنازل از حق نفقه، مسکن و مبیعت. شرط تنازل از حق، اگر قبل از عقد صورت گرفته باشد، باطل است، زیرا این حقوق هنوز محقق نشده است (اسقاط مالیم یجب، صحیح نیست) و اگر ضمن عقد و مقارن با آن باشد، با مقتضای عقد متناقض است و چنین شرطی باطل است و بعضی آن را مبطل عقد می‌دانند. (اشقر، ۱۴۲۰ق: ۲۳)

در اینکه شرط مخالف مقتضای عقد، باطل است؛ میان فقهای اسلام اتفاق نظر وجود دارد. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ص ۲۲ و ۴۴؛ نراقی، ۱۴۰۵ق: ص ۴۶؛ حسینی مراغی، ۱۴۲۵ق: ص ۲۵۲) ولی آنچه در آن اختلاف نظر می‌باشد این است که آیا شرط تنازل از حق، خلاف مقتضای عقد نکاح می‌باشد یا خیر؟ به تعبیر دیگر، در کبرای قضیه اختلافی نیست بلکه اختلاف در صغرای قضیه است، از این رو باید به طور دقیق مورد بررسی قرار گیرد.

شرط خلاف مقتضای عقد

مقتضا به معنای اثر است. مقتضاها و آثار عقد را می‌توان به دو دسته مقتضای ذات عقد و مقتضای اطلاق عقد تقسیم کرد. (شهیدی، ۱۳۸۹ش: ج ۴، ص ۱۱۲)

– شرط خلاف مقتضای ذات عقد

منظور از مقتضیات ذات عقد آن چیزی است که ماهیت و صحت عقد به وسیله آن محقق می‌شود و با از بین رفتن آن، ماهیت عقد هم از بین می‌رود. (حسینی مراغی، ۱۴۲۵ق: ص ۲۶۸)

به عبارت دیگر، مقتضای ذات عقد، اثری است که عقد بدون وجود آن محقق نمی‌شود. این اثر را ماهیت عقد ایجاد می‌کند به طوری که عقد بالذات تولید کننده آن است. به این ترتیب،



چنین اثری از عقد جدانشدنی خواهد بود و فرقی نمی‌کند که مقتضیات ذات عقد از ارکان داخلی عقد باشد یا از لوازم و آثار خارجی آن؛ مثلاً این چنین مقتضایی در امور مادی این است که شوری، اثر یا مقتضای نمک طعام است؛ یعنی این اثر از ذات نمک قابل انفکاک نیست. (شهیدی، ۱۳۸۹ش: ج ۷، ص ۱۱۳)

در امور اعتباری و قراردادی نیز مثلاً مقتضای عقد بیع «ملکیت عین» و مقتضای عقد ازدواج «زوجیت» می‌باشد. شرطی که مخالف با اثر ذات عقد باشد، به علت تلازم متقضا با ذات عقد، در حقیقت با ماهیت عقد نیز مخالف خواهد بود، از این رو اگر کسی ملک خود را به شخصی بفروشد به شرط این که مبیع به ملکیت او در نیاید و یا با کسی ازدواج کند با این شرط که برای او زوجیتی نباشد، این گونه شرط با مقتضای عقد تناقض داشته و باطل است، زیرا به این معنا است که «فروختم و نفروختم»، «ازدواج کردم و نکردم» (حسینی مراغی، ۱۴۲۵ق: ص ۲۴۹)

با این توضیح، تنازل از حقوق زوجیت در نکاح مسیاری اگر به صورت شرط فعل باشد، مانند عدم مطالبه نفقه، عدم استفاده از حق مبیعت و... به طور کلی از مقتضای عقد خارج می‌باشد، زیرا فعل و یا ترک فعل (وقوع یا عدم وقوع چیزی در خارج) به عقد ارتباطی ندارد.

و اگر تنازل، به صورت شرط نتیجه باشد، مثل این که ضمن عقد شرط شود زوجه حق نفقه، مبیعت، ارث و... ندارد و یا زوج حق اخراج زوجه را از شهر او ندارد، این نوع شروط، به طور قطع خلاف مقتضای ذات عقد نکاح نیست، زیرا مقتضای ذات عقد نکاح، زوجیت است نه این حقوق. (آهنگران، ۱۳۹۲: ۳۲/۲۱)

– شرط خلاف مقتضای اطلاق عقد

مقتضای اطلاق عقد، آن چیزی است که عقد برحسب اطلاق خود - یعنی در صورت عدم تقیید به اموری مانند وصف، مکان و یا زمان - اقتضای آن را دارد. (حسینی مراغی، ۱۴۲۵ق: ۲۶۹؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۲۷۲). دلیل بر عدم بطلان شرط خلاف اطلاق عقد آن است که مقتضیات اطلاق عقد، جزء مقومات و اجزای عقد نمی‌باشد و عقد بدون این مقتضیات نیز قابل تحقق و تشکیل است (حسینی مراغی، ۱۴۲۵ق: ۲۵۲) بنابراین اگر طرفین عقد را به طور مطلق منعقد کنند و اطلاق



نیز منصرف خاصی نداشته باشد، منظور از عقد همان مطلق عقد خواهد بود؛ ولی طرفین می توانند با درج شرطی در ضمن عقد، اطلاق مزبور را تغییر دهند.

با این توضیح، شرط تنازل از این حقوق، مخالف مقتضای بالعرض و اطلاق عقد خواهد بود، اما اولاً شرط مخالف مقتضای اطلاق عقد باطل نیست و ثانیاً نمی شود گفت که این گونه شرطها نیز به طور کلی به جهت مخالفت با مقتضای عقد باطل می باشد بلکه در این امور باید ادله حکم شرع، یعنی ادله وجوب نفقه زوجه در عقد دائم، حق مبیعت زوجه، حق ارث زوجین، حق تسلط زوج بر زوجه در اسکان و دیگر حقوقی که زوجین نسبت به یکدیگر دارند و به حکم شرع بر زوجیت مترتب است، بررسی شود. ممکن است این ادله با ادله نفوذ و صحت شرط، قابل جمع باشد؛ مثلاً در مورد «وجوب نفقه زوجه بر زوج، علاوه بر وجود رابطه زوجیت، لازم است این زوجیت دائمی باشد و نیز زوجه در تمکین کامل زوج باشد، در غیر این صورت، یعنی در صورت انقطاعی بودن زوجیت و یا نشوز زوجه، نفقه زوجه بر زوج واجب نیست.» (بحرانی، ۱۳۶۳ش: ۲۰ / ۹۹)

پس این چنین نیست که ادله وجوب نفقه و ترتب آن بر زوجیت مطلق باشد. به همین جهت ممکن است ادله وجوب وفای به شرط، ادله وجوب نفقه را تخصیص بزند و آن را مقید سازد، در نتیجه، دلالت ادله به این شکل باشد که در ازدواج دائم، نفقه زوجه غیر ناشزه به شرطی بر زوج واجب است که ضمن عقد از حق نفقه خود گذشت نکرده باشد و یا آن را اسقاط نکرده باشد. در نتیجه، بطلان یا صحت این شرطها، به جهت مخالفت یا موافقت با مقتضای بالعرض عقد هم نیست.

شرط مخالف کتاب و سنت

«در مورد بطلان شرط خلاف شرع (شرط مخالف کتاب و سنت) بین فقهای عامه و خاصه اتفاق نظر وجود دارد و بحثی در آن نیست.» (خوئی، ۱۳۷۷ش: ج ۵، ص ۲۸۱؛ ابن قیم، ۱۹۷۳م: ج ۳، ص ۶۸۰) آنچه مورد بحث و اختلاف نظر می باشد این است که اولاً منظور از شرط مخالف شرع چیست؟ ثانیاً آیا اشتراط این حقوق، مخالف شرع می باشد یا نه؟

با توجه به روایات وارد شده در این خصوص، متصور از «شرط خلاف کتاب و سنت»، شرطی است که مخالف احکام شرع باشد؛ بنابراین در هر واقعه ای اگر از ناحیه شارع حکم الزامی اعم از فعل



و ترک فعل وجود داشت باید تبعیت کرد و شرطی که مخالف با این حکم باشد، باطل است.

با نظر به این توضیحات، حکم اشتراط تنازل از حقوق زوجیت معلوم می‌شود، زیرا حقوق زوجیت از احکام وضعی است و احکام وضعی نیز از دو حال خارج نیست:

۱- «جعل حکم وضعی مانند سایر احکام از ناحیه شارع مقدس به جهت مصالح و مفاسدی است که در متعلقات آن وجود دارد، مانند: طهارت» (صدر، ۱۴۱۲ق: ص ۱۹۱)، بنابراین اشتراط طاهر بودن میت، باطل است، زیرا اولاً از توان مشروط علیه خارج است، ثانیاً در صورت مخالفت با مجعول شرعی، مخالف کتاب و سنت است و در صورت موافقت با مجعول شرعی از قبیل تحصیل حاصل و شرط لغو است.

۲- جعل حکم وضعی از ناحیه شارع مقدس به لحاظ رعایت حال شخص می‌باشد. باب حقوق از این قبیل است؛ جعل حق برای شخص به معنای تسلط او بر آن حق می‌باشد و این یک اعتبار عقلایی است که هر صاحب حقی بر حق خود سلطنت داشته باشد و به همین سبب عقلاً بر این نکته که هر حقی قابل اسقاط است اتفاق نظر دارند و اساساً حق را به همین معنا تعریف کرده و گفته‌اند حق آن است که قابل اسقاط باشد.

در نتیجه، حقوق زوجیت، مانند حق نفقه، حق مبیعت و قسم، حق تسلط زوج بر زوجه در اسکان و خروج از منزل، اشتغال به کار و غیره که در نکاح مسیاری با شرط ضمن عقد اسقاط و مورد تنازل و گذشت قرار می‌گیرد، اگر چه همانند اغلب اختیارات، مجعول شرعی است اما چون حق اشخاص است وضع و رفع آن در حیثه اختیار صاحب حق می‌باشد؛ بنابراین اشتراط اسقاط آن خلاف کتاب و سنت (خلاف شرع) نخواهد بود، مگر این که نص خاص یا مانع دیگری وجود داشته باشد. (آهنگران، ۱۳۹۲ش: ۳۲/۲۲)

بررسی سه اشکال

اشکال اول

ممکن است گفته شود وجوب نفقه زوجه بر زوج و مانند آن، به حکم شرع، تکلیف وجوبی است، بنابراین اشتراط اسقاط این تکالیف، مخالف کتاب و سنت است و به همین جهت است که



به نظر بسیاری از فقها اسقاط حق نفقه زوجه به شکل شرط ضمن عقد باطل است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۷ش: ج ۲، ص ۳۰۲؛ نجفی، ۱۳۹۵ق: ۳۱ / ۹۵)؛ به بیان دیگر، مطابق فقه اسلامی، نفقه زن به عهده شوهر است؛ اما سؤال اصلی این است که آیا امر الزام به پرداخت نفقه، حکم تکلیفی و غیرقابل تغییر است یا از حقوق می باشد که طرفین عقد میتوانند به صورت شرط ضمن عقد بر اسقاط آن توافق نمایند.

در پاسخ باید گفت:

اولاً: اگر ماهیت نفقه تکلیف شرعی باشد در این صورت شرط خلاف آن جایز نخواهد بود؛ همان طور که برخی از حقوق دانان معتقدند سرپرستی شوهر بر خانواده تکلیف است نه حق. (کاتوزیان، ۱۳۸۲ش: ۲۲۹)

از این رو الزام به انفاق، یک حکم شرعی است که شارع در روابط زوجین بر شوهر تکلیف نموده و نمی توان حکم شرعی را با توافق تغییر داد. البته طبق این مبنا در صورت شرط عدم انفاق فقط شرط ضمن عقد نامشروع می شود ولی موجب بطلان عقد نکاح نمی شود؛ اما اگر الزام به انفاق به عنوان حقوق زوجه و تعهد شوهر باشد، از حقوق زوجه به شمار می رود. در این صورت نفقه حق است و حقوق هم در صورت فقدان دلیل خلاف، قابل اسقاط می باشد. از این رو اشتراط زوجین در اسقاط نفقه با مشکی روهه رو نمی شود؛ و چون نفقه زوجه یک حق است، از این رو نفقه گذشته زوجه به دین تبدیل می شود و قابل مطالبه و اسقاط است. فقه مالکی، شافعی و حنبلی و فقه امامیه بر دین بودن نفقه تصریح نموده است؛ اما بنا بر فقه حنفی بعد از حکم دادگاه به پرداخت نفقه و عدم پرداخت آن توسط زوج، نفقه این ایام از جمله دیون قرار می گیرد. (زحیلی، ۲۰۰۶م: ۷۳۹۷)

بنابراین اگر زوجه بعد از گذشت مدتی از عقد نکاح با شرط ضمن عقد مبنی بر عدم مطالبه نفقه مخالفت کند، نفقه زوجه به عنوان دین بر ذمه زوج ثابت می شود و شوهر مکلف و الزام به پرداخت نفقه همسر می شود؛ به عبارت دیگر، نفقه حق شرعی زن است و به وسیله قرآن و سنت و اجماع علمای امت ثابت شده است و فقط تا زمانی پرداخت آن الزام آور نیست که زن آن را مطالبه ننماید، زیرا حق زن است و هیچ کس نمی تواند وی را به گرفتن این حق مجبور نماید؛ ولی می تواند براساس شریعت هر وقت خواست آن را از زوج مطالبه نماید و شرط اولیه زوج نمی تواند این حق



شرعی را برای همیشه از ذمه مرد ساقط نماید.

ثانیاً: درست است که تأدیه نفقه زوجه بر زوج واجب و حکم تکلیفی است، اما این وجوب، به مطالبه زوجه (ذی حق) منوط است که با اسقاط حق توسط او در زمان انعقاد عقد نکاح تکلیف از زوج برداشته می‌شود، به بیان دیگر «رابطه زوجیت، برای طرفین حقوق و تکالیف متقابلی را ایجاد می‌کند، ادای حقوق زوجه، تکلیف برای زوج و متقابلاً ادای حقوق زوج، تکلیف برای زوجه است.» (محقق حلی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص ۵۵)

ثالثاً: شرط اسقاط نفقه زن در ضمن عقد به این معنا نیست که زن استحقاق نفقه را ندارد تا مخالف با حکم شرعی تلقی شود بلکه به این معناست که زن به خاطر مصالح زندگی زناشویی، از شوهر مطالبه نفقه نمی‌نماید، به بیان دیگر، اگر به صورت شرط نتیجه، اشتراط عدم استحقاق زن برای دریافت نفقه را نماید به طور قطع شرط باطل است، ولی اگر به صورت شرط فعل (توضیح دو حالت شرط فعل و شرط نتیجه به قرار زیر است:

۱- به صورت شرط فعل:

یعنی فعلی را شرط می‌کند؛ به این بیان که بگوید من با تو ازدواج می‌کنم و از تو نفقه را طلب نمی‌کنم؛ این شرط اشکالی ندارد، چون حق اوست، ولی شرط می‌کند که مطالبه نکند.

۲- به صورت شرط نتیجه:

به این صورت که مرد می‌گوید: «أتزوجک علی أن لا یكون لك حق فی النفقه»؛ یعنی با تو ازدواج می‌کنم به شرط این که حقی نداشته باشی؛ یعنی تنازل از حق به صورت اسقاط حق و شرط نتیجه می‌باشد. یعنی عدم انفاق فعلیه را شرط کنند، شرط صحیح خواهد بود؛ بنابراین اشتراط اسقاط آن خلاف کتاب و سنت (خلاف شرع) نخواهد بود، مگر این که نص خاص و یا مانع دیگری وجود داشته باشد، زیرا اولاً نفقه دارای دو جنبه حقیقت و حکمیت است، از یک سو حق زوجه می‌باشد و از سوی دیگر از امور واجب نسبت به شوهر به شمار می‌رود. حکم وجوب به حق منوط می‌باشد و هرگاه زن حق نفقه خود را به صورت شرط فعل (عدم مطالبه حق) در زمان انعقاد عقد، مورد تنازل و گذشت قرار دهد موضوعی برای بقای وجوب نمی‌ماند. بلکه هرگاه زن و



شوهر توافق نمایند که همسر به شوهر انفاق کند، موضوعی برای مخالفت شرط با کتاب و سنت نیست. (موسوی سبزواری، ۱۴۱۶ق: ۱۷/ ۳۱۱).

در ازدواج مسیاری، زن از حق نفقه خود به هر دلیلی می‌گذرد، با چنین تنازلی، عهده شوهر از حکم وجوب پرداخت نفقه برداشته می‌شود.

برخی از علما برای شرط فعل از صحیح بخاری و صحیح مسلم شاهد آورده‌اند که سوده بنت زمعه (یکی از همسران پیامبر) پیر شده بود و به حضرت عرض کرد یا رسول الله! من حق قسم خود را به عایشه بخشیدم؛ پس زن می‌تواند از حق خود تنازل نماید. (بخاری، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۱۹۹۸)

رابعاً: تحقق عقد بدون نفقه ممکن است، زیرا نفقه از اموری است که شارع آن را بر عقد مترتب کرده است و حقی قابل اسقاط می‌باشد، مثل خیار مجلس و خیار حیوان در بیع که قابل اسقاط و اشتراط خلاف است. (نراقی، ۱۴۰۵ق: ۵۰)

بنابراین میان اسقاط حق و اسقاط تکلیف تفاوت وجود دارد؛ شرط اسقاط تکلیف خلاف شرع است ولی شرط اسقاط حق، خلاف شرع نیست. در نتیجه، اگر در زمان انعقاد عقد نکاح، شرط شود که زوج، تکلیف بر تأدیه نفقه زوجه و یا رعایت حق قسم او و یا ادای دیگر حقوق زوجیت نداشته باشد و یا شرط شود که زوجه به تمکین و اطاعت از زوج در اسکان و مانند آن مکلف نباشد، این گونه شرطها به علت مخالفت با کتاب و سنت باطل است، در عین حال موجب بطلان عقد نکاح نیست، اما اگر ضمن عقد شرط شود که طرفین حقوق متقابل خود را اسقاط کنند و مطالبه ننمایند، این شرط با کتاب و سنت مخالفتی ندارد و با اسقاط حق توسط ذی حق، تکلیف مقابل نیز ساقط می‌شود و عقد و شرط هر دو صحیح است.

اشکال دوم: اسقاط مالیم یجب

اشکال دیگری که در نظریه برخی از مخالفین نکاح مسیاری مطرح شده، این است که اسقاط حق نفقه با شرط ضمن عقد اسقاط مالیم یجب می‌باشد و اسقاط مالیم یجب صحیح نیست، چون زمان اجرای صیغه عقد، هنوز حق نفقه واجب نشده است، از این رو چنین حقی وجود ندارد تا اسقاط شود. (اشقر، ۱۴۲۰ق: ص ۱۹۳)



جواب اشکال بالا این است که اولاً: شرط اسقاط حق نفقه در ضمن عقد، در واقع به این معنا است که زوجه متعهد می شود پس از استحقاق، آن را مطالبه ننماید. شرط اسقاط حق یعنی تعهد بر عدم استفاده از حق.

ثانیاً: باید میان امور اعتباری با حقایق خارجی فرق قائل شد؛ عدم جواز اسقاط مالم یجب، براساس حکم عقلا، بر حقایق خارجییه ناظر می باشد، نه احکام و امور اعتباری، زیرا در این امور، عقلا چنین حکمی را ندارند و اسقاط حقی را که بعداً به وجود می آید در اعتباریات جایز می دانند، مانند اسقاط حق خیار غبن در عقد بیع. (یزدی، ۱۳۷۹ش: ۲۲۶)

از این رو مرحوم آیت الله خوئی (ره) در این باره می گوید: «نفقة الزوجة تقبل الاسقاط فی کل یوم، اما الاسقاط جمیع الأزمنة المستقبلية فلا یخلو من الاشکال و ان کان الجواز اظهر...»

نفقه همسر در هر روز قابل اسقاط است، اما این که زن نفقه تمام ایام آینده خود را اسقاط نماید، خالی از اشکال نیست و اگر چه قول به جواز اسقاط، اظهر است... (خوئی، ۱۳۷۷ش: ۲/۳۱۵)

اشکال سوم: اسقاط توارث زوجین

زن و شوهر به دستور آیه ۱۲ سوره نساء: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ یَكُن لَّهُنَّ وَكْدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَكْدٌ فَلَكُمْ الرَّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ یُوصِينَ بِهَا أَوْ ذَیْنٍ وَلَهُنَّ الرَّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ یَكُن لَكُمْ وَكْدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَكْدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِّنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ ذَیْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ یُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ یُوصَى بِهَا أَوْ ذَیْنٍ غَیْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ؛

اگر زنانان فرزندی نداشتند، پس از انجام دادن وصیتی که کرده اند و پس از پرداخت دین آنها، نصف میراثشان از آن شماسست؛ و اگر فرزندی داشتند یک چهارم آن؛ و اگر شما را فرزندی نبود پس از انجام دادن وصیتی که کرده اید و پس از پرداخت وام هایتان یک چهارم میراثتان از آن زنانان است؛ و اگر دارای فرزندی بودید یک هشتم آن؛ و اگر مردی یا زنی بمیرد و میراث بر وی



نه پدر باشد و نه فرزند او اگر او را برادر با خواهری باشد هر یک از آن دو یک ششم برد؛ و اگر بیش از یکی بودند همه در یک سوم مال - پس از انجام دادن وصیتی که کرده است بی آن که برای وارثان زیانمند باشد و نیز پس از ادای دینش - شریک هستند. این اندرزی است از خدا به شما و خدا دانا و بردبار است.

همسران از همدیگر ارث می‌برند. ارث در زمره احکام است و با تراضی و توافق افراد، مورد تساقط و تنازل واقع نمی‌شود. در حالی که در ازدواج مسیاری بعضی مواقع، شرط اسقاط توارث بین زن و شوهر میشود و زوجین حق ندارند از همدیگر ارث ببرند و این شرط مخالف کتاب و سنت بوده و از این رو باطل می‌باشد.

در پاسخ به این اشکال باید گفت اولاً: در اکثر ازدواج‌هایی که به صورت عقد مسیاری منعقد می‌شود، از زوال توارث سخنی نیست. ثانیاً: بدون شک، در این ازدواج، توارث میان اولاد و والدین وجود دارد، اما در توارث بین زن و شوهر که احياناً در این نوع ازدواج واقع می‌شود، درست است که بر مبنای نظر مشهور فقهای عامه و خاصه، ارث از زمره احکام شرعی است و آیه یاد شده زن و شوهر را از صاحبان فرائض معرفی نموده است. (نجفی، ۱۳۹۶ق: ۱۹۹/۳۹)

چنان که اشخاص نمی‌توانند ضمن عقد لازم، شخص ثالثی را وارث خود قرار دهند و یا ضمن عقد نکاح، محرومیت ورثه از ارث را شرط نمایند، اما بعضی از موافقین ازدواج مسیاری در این مورد نیز بین شرط فعل و شرط نتیجه تفاوت قائل شده و گفته‌اند اگر در این نکاح شرط ضمن عقد (زوال توارث)، به صورت شرط فعل، یعنی عدم مطالبه ارث، باشد جایز است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲ش: درس ۱۱) با این حال، برخی از علمای معاصر عامه و خاصه با این که ازدواج مسیاری را جایز می‌دانند، توارث را هم ردیف با نفقه و مبیعت قرار نمی‌دهند.

آیت الله سید علی حسینی سیستانی از فقهای معاصر شیعه در این باره می‌گوید:

«این نکاح مانع شرعی ندارد، اما گذشت از حق ارث بر اسقاط آن تأثیری ندارد، اما می‌تواند سهم خود را به دیگر ورثه ببخشد یا آن را به دیگر ورثه واگذار کند.» (حسینی بقاعی، ۱۴۲۳ق:

ص ۱۰۵)

همچنین آیت الله شیخ جواد تبریزی در این زمینه چنین فتوا می‌دهد:



«گذشت زن از حق نفقه و قسم، جایز بوده و اشکال شرعی ندارد، اما گذشت از حق ارث صحیح نیست و اگر شوهر بمیرد، می‌تواند حق ارث خود را به دیگر ورثه واگذار نماید.» (حسینی بقاعی، ۱۴۲۳ق: ص ۱۰۶)

یکی از علمای اهل سنت نیز چنین فتوا می‌دهد:

«تنازل از ارث برای هیچ کدام از زن و مرد، هنگام انعقاد عقد جایز نیست، زوال حق مطالبه آن بعد از عقد نیز جایز نمی‌باشد، چون اسقاط قبل از استحقاق پیش می‌آید، اما اسقاط آن، بعد از وفات همسر مانعی ندارد.» (فقیه، ۱۴۲۷ق: ۱۰۰ / ۰۸۹ - ۴).

ثالثاً: بر فرض که برخی مردان با زنان در ازدواج مسیاری، شرط زوال توارث نمایند و چنین شرطی باطل باشد، اما بر مبنای فقه شافعی و حنفی و طبق نظر غالب فقهای امامیه شرط فاسد سبب فساد عقد نمی‌گردد. (آهنگران، ۱۳۹۲ش: ۳۲/۲۷)

د. دیدگاه علمای عامه متوقف

برخی از علما در حکم این ازدواج توقف کرده اند زیرا حکم مسأله برای آنان روشن نبوده و نیازمند تأمل بیشتری می‌باشد.

«عمر بن سعود العید، استاد دانشکده اصول الدین در جامعه امام محمد بن سعود، بعد از ذکر عیوب و آثار منفی ازدواج مسیاری، بعضی از ادله قائلین به جواز و نام برخی از علما که قائل به توقف شده‌اند را ذکر نموده و در پایان خواهان بررسی دقیق و تفصیلی مسأله شده است. چون این ازدواج دو وجه دارد گاهی ناپسند و گاهی پسندیده می‌باشد.» (تمیمی، ۱۴۱۸ق: ۱۵ / ۴۶)

احسان بن عایش می‌نویسد:

«سبب توقف برخی از علما در جواز، این است که عده‌ای از مردم در این ازدواج افراط نموده و دچار انحراف شده‌اند و از جانب برخی افراد ضعیف النفس مورد سوء استفاده واقع شده و مؤسساتی ایجاد شده که برای این نوع ازدواج قیمت تعیین می‌کنند و شکی نیست که این وضعیت باعث می‌شود در جواز ازدواج مسیاری تردید شود و آثار منفی زیادی که این ازدواج دارد دلالت می‌کند بر اینکه در آن فساد هست که منجر به این آثار می‌شود.» (عتیبی، ۱۴۱۸ ق: ۲۸؛ صادقی، ۱۳۸۷: ۶۵ / ۴۰)



ح. دیدگاه علمای خاصه

به واسطه‌ی نوظهور بودن این نکاح و عدم نیاز به چنین نکاحی در فقه شیعه بسیاری از فقهای شیعه هنوز نظری در این خصوص ارائه ننموده‌اند؛ اما اکثر کسانی که اقدام به صدور فتوا نموده‌اند، در صورتی که تنازل از حقوق به نحو شرط فعل صورت گیرد نه شرط نتیجه، عقد و شروط آن را جایز دانسته‌اند. (حسینی بقائی، ۱۴۲۳ق: ۱۰۵ و ۱۰۶)

دلیل علمای خاصه این است که ادله نکاح دائم و اطلاق آیات و روایات، این موضوع را شامل می‌شود، زیرا نکاحی است جامع همه شرایط؛ صیغه عقد دائم خوانده شده، مهریه دارد، اگر حضور شهود را هم لازم بدانند شهود هم حاضرند، پس تمام شرایط جمع است؛ و دلیلی مانند «وَأَحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ...» (نساء/۲۴) را هم شامل است ولی زدودن بعضی از حقوق از طریق شرط فعل، به اصل نکاح ضرری نمی‌زند و این یک نوع تنازل و گذشت زن از بعضی از حقوق خود می‌باشد، چون حق اوست و می‌تواند بگوید من نفقه، سکنی و حق القسم نمی‌خواهم. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ص ۲۳)

نکته: حالت شرط نتیجه که تنازل از حق، به صورت اسقاط حق می‌باشد مورد بحث و ایراد است که آیا این حق قابل اسقاط است یا نه؛ به عبارت دیگر، این حق که قابل گذشت است، آیا قابل اسقاط هم هست؟

ممکن است کسی بگوید: این حکم الهی است که مرد باید نفقه همسرش را در عقد دائم بدهد و تقسیم عادلانه مبیعت را انجام دهد و اگر چنین نکند خلاف حق رفتار کرده است. آیا این حق قابل اسقاط است؟ این اول کلام است و اگر شک کنیم که قابل اسقاط است یا نه، اصل، غیر قابل اسقاط بودن حقوق زوجیت به مقتضای عقد نکاح می‌باشد و از این رو بعضی از متأخرین هم که نکاح مسیاری را صحیح دانسته‌اند، معتقدند که نباید به صورت شرط نتیجه باشد بلکه باید به صورت شرط فعل باشد. در واقع اگر می‌خواهند ازدواج مسیاری کنند، باید شرط را در متن عقد نیاورند و اگر شرط را در متن عقد می‌آورند به صورت شرط فعل بیاورند، نه به صورت شرط نتیجه، چون مشکوک است. (آهنگران، ۱۳۹۲ش: ۳۲/۲۹)



نتیجه بحث

نکاح مسیاری از پدیده‌های نوپیدایی است که در سال‌های اخیر در جوامع اهل سنت رواج یافته است. نکاح مسیاری نوعی نکاح دائم است که در آن زوجه از پاره‌ای حقوق خود مانند: نفقه، قسم، ... و بنا به نظر برخی، ارث تنازل و صرف نظر می‌نماید و در مقابل تا حدودی در امور خود آزاد بوده و حق قوامیت مرد محدودتر خواهد شد.

در خصوص نکاح مسیاری بین فقهای اهل سنت سه نظر قابل احصاست: ۱- جواز یا اباحه همراه با کراهت ۲- حرمت ۳- توقف

قائلین به جواز توسط برخی از آیات، روایات و قواعد فقهی صحت نکاح مسیاری را اثبات نموده‌اند. قائلین به حرمت توسط کتاب، سنت، قاعده فقهی و عقلی، حرمت آن را ثابت نموده‌اند که به تک تک ادله آن‌ها پاسخ داده می‌شود.

شرط اسقاط بعضی از حقوق زوجیت که در نکاح مسیاری مورد تنازل قرار می‌گیرد، به هر صورتی که باشد، به هیچ‌وجه با مقتضای عقد مخالف نیست. اسقاط حقوق زوجین در نکاح مسیاری غالباً با شرط ضمن عقد و به صورت شرط فعل و عدم مطالبه حق است و اسقاط به این شکل نه مخالف مقتضای عقد است و نه مخالف شرع. آنچه خلاف شرع است، شرط اسقاط تکلیف است نه اسقاط حق. فقهای خاصه در صورتی که تنازل از حقوق به نحو شرط فعل صورت گیرد نه شرط نتیجه، عقد و شروط آن را جایز دانسته‌اند.

حاصل کلام: بنا به نظر اکثریت قریب به اتفاق فقهای عامه و خاصه نکاح مسیاری جایز است و همان ازدواج دائم می‌باشد با تمام ارکان و شرایط با این تفاوت که زوجین می‌توانند به صورت شرط ضمن عقد (شرط فعل) برخی از حقوق خود مانند: حق نفقه، قسم، مبیعت، حق تسلط زوج بر زوجه در اسکان و اذن خروج و ... را مطالبه نکنند.



منابع و مأخذ

* قرآن کریم

۱. ابن ابی شیبہ، الحافظ عبد الله بن محمد، المصنف فی الاحادیث و الآثار، دار الفكر و للنشر و التوزیع، ۱۹۸۹م
۲. ابن تیمیہ، بیان الدلیل علی بطلان التحلیل، المکتب الاسلامی، ۱۹۹۸م
۳. ابن حجر، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، لبنان، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۹۶م
۴. ابن سلیم، العساحسونه دمشقی، نکاح المسیاری و احکام الانکحة المحرمة، بیروت، المکتبۃ العصریة، بی تا
۵. ابن قیم، جوزیة، اعلام الموقعین، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳م
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ ۳، بیروت، لبنان، نشر دار صادر، ۱۴۱۴ق
۷. ابن یوسف بن محمد مطلق، شیخ عبد الملک، حکم زواج المسیاری، ریاض، دار ابن لبون، بی تا
۸. ابو زهره، محمد، اصول الفقه، بی جا، دار الفكر العربی، بی تا
۹. أبو یحیی، محمد حسن، اهم قضایا المرأة المسلمة، عمان، دار الفرقان، ۱۹۸۷م
۱۰. أشقر، اسامه عمر سلیمان، مستجدات فقهیه فی قضایا الزواج و الطلاق، چاپ اول، اردن، دار النفائس، ۱۴۲۰ق
۱۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب، قم، المکتبۃ الفقیهیه، ۱۴۱۵ق
۱۲. انیس، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، چاپ ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۲م
۱۳. آهنگران، محمد رسول؛ اباذر افشار، مبانی مشروعیت نکاح مسیاری در فقه و حقوق اسلامی، نشریه اندیشه تقرب، ۳۲ و ۳۳، زمستان ۱۳۹۲ و بهار ۱۳۹۳ش
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ق
۱۵. برکات، محمد، عاصفة المسیاری، مجله الوطن العربی، العدد ۱۱۱۱، ۱۹۹۸م
۱۶. بلال، خالد؛ محمد الصوفی، زواج المسیاری حل قدیم لمشکلة الجدیة، مجله المجمع،

ش ۱۲۶۶، ۱۹۹۷م



۱۷. بیرق‌دار، تحسین، الانکحة المنهی عنها فی الشریعة الاسلامیة، چاپ اول، دمشق، دار ابن حجر، ۱۴۲۸ق
۱۸. تمیمی، احمد، نکاح مسیاری، مجله الاسره، ش ۴۶، ۱۴۱۸ق
۱۹. جزیری، عبد الرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، چاپ اول، بیروت، دار الثقلین، ۱۴۱۹ق
۲۰. حسینی بقاعی، سید محمد علی، حقیقه زواج المسیاری و مشروعیة المتعه، چاپ اول، بیروت، دار المحبجة البيضاء، ۱۴۲۳ق
۲۱. حسینی مراغی، عبد الفتاح، العناوین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ق
۲۲. خوئی، سید ابو القاسم، مصباح الفقاهه، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۷۷ش
۲۳. راغب اصفهانی، ابو القاسم، مفردات راغب، تهران، المکتبه المرتضویة، ۱۳۶۲ش
۲۴. روستائی صدر آبادی، حمید؛ سید محمد رضا آیتی، بررسی مقایسه ای نکاح متعه و نکاح مسیاری در فقه، نشریه مبانی فقهی حقوق اسلامی، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش
۲۵. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، تهران، نشر احسان، ۲۰۰۶م
۲۶. قضايا الفقه و الفكر المعاصر، دمشق، دار الفكر، ۱۴۲۸ق
۲۷. زراز، نکاح المسیاری عظم الشبهات و فتنة الشهوات، جریده الشرق الأوسط، عدد ۷۱۲۹، بی تا
۲۸. زرقاء، مصطفی احمد، المدخل الفقهي العام، چاپ ۱۰، بی جا، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۸۶م
۲۹. زیدان، عبد الکریم، الوجیز فی اصول الفقه، چاپ ۶، بی جا، نشر موسسه قرطبه، بی تا
۳۰. شحاته، محمد احمد، الزواج فی الفقه الاسلامی، بی جا، المکتب الجامعی الحدیث، ۲۰۰۹م
۳۱. شریف، محمد، زواج المسیاری بدعه جدیده، الکویت الجمعه، صحیفه الوطن، ۱۹۹۸م
۳۲. شوکانی، محمد بن علی، نبیل الأوطار من أحادیث سید الأخیار شرح منتقى الأخبار، بی جا، نشر دا الخیر، بی تا
۳۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، قم، ایران، نشر مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق
۳۴. شهیدی، مهدی، حقوق مدنی شروط ضمن عقد، چاپ اول، تهران، مجمع علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ش



۳۵. صادقی، محمد، اهل تسنن و ازدواج مسیاری، نشریه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۸۷
۳۶. صدر، سید محمد باقر، الدروس فی علم الاصول الحلقة الاولى و الثانية، چاپ اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۲ق
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق
۳۸. فقیه، عبد الله، فتاوی الشبکه الاسلامیه، بی جا، ۱۴۲۷ق
۳۹. قرضایی، یوسف، حول زواج المسیاری، مجله المجتمع الكويتیه، العدد ۱۳۰۱، ۱۹۹۸م
۴۰.، زواج المسیاری حقیقه و حکمه، چاپ اول، قاهره، نشر مکتبه وهبه، بی تا
۴۱. قره داغی، علی، المسیاری بین المؤید و المعارض، مجله الفرحة، عدد ۲۴، ۱۹۹۸م
۴۲. کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، چاپ سوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲ش
۴۳. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، مترجم: ابوالقاسم بن احمد یزدی، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق
۴۴. مدنی، محمد عسکر عبد الحکیم، المسیاری نکاح و لیس بسفاح، صحیفه الشرق الاوسط، العدد ۷۱۲۹
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، تقریرات درس خارج فقه (کتاب نکاح)، بی جا، ۱۳۸۲ش
۴۶.، شیعه پاسخ می گوید، چاپ ۴، قم، نشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، ۱۳۸۴ش
۴۷. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دار العلم، ۱۳۷۰ش
۴۸. نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام فی شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ق
۴۹. نراقی، احمد بن محمد، عوائد الايام، چاپ سوم، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۵ق
۵۰. یزدی، سید محمد کاظم، سؤال و جواب (فارسی)، طهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۶ش

